

رؤیاسازی یک ملت در گذر زمان

آیا ملت‌ها نیازمند رؤیا هستند یا نه؟



سید جواد میری

عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یک سؤال اساسی این است که آیا ملت‌ها نیازمند رؤیا هستند یا خیر؟ اساساً ملت زمانی شکل می‌گیرد که فاکتور و عنصری به مثابه سوژه مطرح شود. در تاریخ ایران نیز دوره‌هایی بوده‌ایم که در آنها اقوام و فرهنگ‌های مختلف زندگی می‌کرده‌اند. تاپیش از دوران مدرن فقط شاه یا حاکمان بوده‌اند که اراده داشتند و به اصطلاح سوژه بودند. بقیه مردم هم رعیت و کسانی بودند که تحت قیمومیت حاکمان بودند و از همین رونقشی در اداره سرزمین و اقلیم و کشورشان نداشتند. با تحول در حوزه فکر و اندیشه در جهان مدرن که از قضا با چندین تحول بیرونی هم مصادف بود، تحولاتی نیز در رابطه مردم و حاکمان به وجود آمد. این تحولات با دیگر گونی‌های تاریخ بشر نیز همخوانی دارد. چرا که با پیشرفت بشر از عصر کشاورزی به عصر فناوری و صنعت و دیگرگون شدن شیوه زیست، در حوزه فکر و اندیشه نیز ایده یا مفهومی به نام سوژه مطرح شد. یعنی مردم دیگر رعیت یا پیروان دین یا آیین صرف نبودند بلکه به ملت به معنای کسانی که صاحب اراده هستند، تبدیل شدند. یعنی کسانی که باید اراده خود را به جای اراده حاکمان و کشیشان و روحانیان بنشانند. زمانی که صحبت از رؤیای یک ملت می‌شود، به این معناست که مردم در چارچوب مرزهای مشخص برای خودشان چه چشم‌انداز و آرزوهایی دارند. روشن است که ملت‌ها آرزوهای بی‌شماری دارند اما آنچه که برآیند و خواست اراده یک ملت محسوب می‌شود، این است که چطور اراده ملی به جای اراده یک طبقه و گروه خاص قرار داده شود. این جایگزینی اراده با این نیت است که برآیند گام‌ها و تصمیم‌ها متوجه منافع ملت باشد. یعنی وقتی کشور به مثابه یک ملت مشاع فرض می‌شود، همه افراد زیست‌کننده در چارچوب آن کشور، حتی بر ملک و سرزمین خود دارند و چون حقی دارند، جمع اراده‌ها باید منافع و مصالح عمومی را تأمین کند. یکی از آرزوهای ایرانیان در دوسده اخیر هم این بوده که چگونه به نظامی اجتماعی دست یابند که برآیند آن تقویت قدرت ملی و سیاست ملی و اقتصاد ملی و دیگر مؤلفه‌های قوام بخش ملی است.

در عین حال یکی از موانع پیش پای ایرانیان این بوده که حاکمان کشور نتوانسته‌اند منافع ملی و مصلحت عمومی را به گونه‌ای تعریف کنند که تک‌تک اعضای ملت از طبقات مختلف احساس هم‌هنگی و همدلی کنند. در همین چارچوب است که می‌توان چرایی وقوع دو انقلاب بزرگ در ایران (انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی) طی کمتر از ۱۰۰ سال را فهم کرد. انقلاب‌هایی که بیشتر معطوف به ساختار قدرت بوده‌اند. یعنی قدرت می‌خواسته به گونه‌ای تمام جامعه را ببلعد. این در حالی است که یکی از شاخص‌های کلیدی جوامع متمدن و توسعه یافته، استقلال نسبی ساحت دینی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی از یکدیگر است. البته نباید فراموش کرد که در کشورهای توسعه یافته کنونی نیز امر اقتصادی در حال مسلط شدن بر دیگر ساحت‌های هستی اجتماعی افراد است. در ایران نیز به نظر می‌رسد امر سیاسی به انحای مختلف در حال بلعیدن دیگر ساحت‌های هستی اجتماعی ایرانیان است و همین باعث شده که در نظم اجتماعی اختلال ایجاد شود. سؤال این است که در این وضعیت چه رؤیایی برای خودمان تعریف کنیم. یکی از رؤیاهای مهم که در دو قرن اخیر در تمام کشورها حاکم بوده، دموکراسی، استقلال و تفکیک قوا در راستای تأمین و تقویت منفعت ملی است که راجع به ایران نیز صدق می‌کند. در حقیقت مهم‌ترین رؤیاهای ملت ایران این است که در وهله اول عزم و ساختاری اجتماعی را پایه‌ریزی کنند که قادر به توازن بخشی به امور متنوع و متکثر حوزه‌های مختلف در نسبت با وحدت باشد.

درباره رؤیاپردازی ملت ایران و حتی فراتر از آن امپراطوری اسلامی که از نظر فرهنگی دارای وحدتی عظیم بود، نمی‌توان بدون التفات به تغییر و تحولات اندیشه و نظر طی چند قرن اخیر به نتیجه‌ای قابل اتکا دست یافت. روشن است که اسلام و فرهنگ و تمدن اسلامی در گستره وسیعی از جهان طی قرن‌ها گسترش یافته بود. چنین تمدنی به انحای مختلف بر ذهن و زبان ایرانیان نیز تأثیر گذاشته بود. در ۱۰۰ سال گذشته هم با ورود استعمار، اتفاق‌های دیگری در ذهن و زبان ایرانیان افتاد که تبلور آن در دین و جهت‌گیری است. مواجهه با اروپاییان، ایرانیان را به این نکته واقف کرد که تاپیش از اسلام، ایران تمدنی بسیار بزرگ بوده و روشنفکران اسلام گرا به ترویج آن پرداختند. برخی نیز بر این دیدگاه اصرار ورزیدند که ایران بعد از اسلام مهم بوده و در نتیجه باستان‌گرایان به تشریح و دفاع از چنین دیدگاهی پرداختند و حکومت پهلوی نیز بر همین چارچوب و ذهنیت تشکیل شد.

در دوران دولت‌های پهلوی، حکومت به دنبال رؤیای تمدن بزرگ بود که به نوعی ملهم از سمبل‌ها و رویکردهای معطوف به ایران باستان بود. البته در دوران پهلوی دوم این جهت‌گیری تا حدودی تعدیل شد و حتی رنگ و بوی سلطنت اسلامی هم به خود گرفت. هم‌زمان با این تحولات، گروه دیگری هم رؤیای عصر طلایی اسلام را در سر می‌پروراندند که اسلام‌گرایان نام گرفتند. از قضا شکل‌گیری انقلاب سال ۵۷ نیز به نوعی از درون اسلام‌گرایان و دیگر نخله‌های فکری نزدیک بود. اسلام‌گرایان بتدریج صحبت از تمدن نوین



علی محمدی / ایران

اسلامی کردند و به همین سمت هم حرکت کردند. در این ارزیابی، مفاهیمی چون ملت و مردم ذیل امت تعریف می‌شود و بخوبی هم می‌توان رگه‌های آن را در متن فعلی قانون اساسی کشور دریافت کرد. با اینکه تمدن اسلامی موفق در منطقه و حتی در سطح جهانی گسترش یافته، اینکه بتواند میان نخبگان اجماع ایجاد کند و در سطحی دیگر هم سیاست‌های کلان و خرد خود را بر اساس اراده ملی شکل دهد. به عبارت دیگر پرداختن به رؤیای ایرانی باید همراه با یافتن پاسخی به پرسش‌هایی بنیادین باشد که شاید مهم‌ترین آن یافتن راهی برای زیر یک چتر قرار گرفتن حکومت و مردم است. رؤیای ایرانی به طور قطع نمی‌تواند به مسأله توسعه و فناوری و نظام بین‌الملل بی‌تفاوت باشد و ما باید روشن کنیم که چطور اجماعی در کشور ایجاد کنیم که برآیند آن هم‌هنگی در سطح داخل و در سطحی دیگر هم تعامل و همکاری با نظام بین‌الملل و قدرت‌های منطقه‌ای و غیر منطقه‌ای باشد.